







انقلابی مسلح موجود، به خصوص با اوج گیری مجدد عملیات پس از یک دوره ظاهراً خاموشی و سکوت، مؤثر افتد.

کیهان ۲۴ ساعت پس از عملیات می نویسد: "قتل دیروز یک مستشار آمریکائی در تهران نمودار کوشش تازه برای دشمنی هرچه بیشتر با ایران توسط..." و در همین زمینه آیندگان نیز در اشاره مؤکدی راجع به شروع یک کوشش تازه "موج تروریسم که یک سال و نیمی در کشور برخاسته بود و با دادن و گرفتن قربانیان بسیار فرو نشست، باز سری برداشته است". این استنباط از طرف سردمداران حکومت نشان می دهد که صرف نظر از جنبه های تبلیغاتی، آنها متقاعد شده اند که اگر جنبش مسلحانه سالهای ۵۰ کاملاً نابود نشده است ولی اکنون در ضعفی کامل به سر می برد. بنا بر این اگر عملیات اخیر نشان دهنده آخرین حرکت‌های یک بیمار محتضر نباشد پس به ناچار نشانه یک کوشش تازه و نمونه فعالیت و حیاتی جدید به شمار خواهد رفت<sup>(۱)</sup> به خصوص اگر این عملیات به طور غیر مستقیم و پیگیری ادامه پیدا کند مسلماً استراتژهای امنیتی رژیم را به فکر چاره های جدیدتر و راههای مقابله کاملتری خواهد انداخت. بنا بر این، تحلیل موضعگیریهای چند جانبه رژیم در مقابل این مسئله می تواند به عنوان نمونه و الگوی کوچکی از موضعگیری کلی رژیم در مقابل موجودیت و حیات جنبش مسلحانه<sup>(۲)</sup> که مستقیماً با موجودیت و حیات او در تعارض است به صورت راهنمای مناسبی در شناخت خطوط کلی برنامه ها و نظرات او قرار گیرد. خبر ترور در عصر همان روز تنها ستون کوچکی از صفحه ۲ را اشغال می کند. اما رژیم که اصولاً در مقابل ترور دارای حساسیت ذاتی<sup>(۳)</sup> است در مقابل این مسئله شدیداً به موضعگیری چشمگیری از نظر سیاسی - تبلیغاتی و تهدید نظامی می پردازد، به طوریکه بعد از جلسه هیأت دولت در همان شب و اجتماع رؤسای ادارات مستشاری آمریکا، مطبوعات فردا با ستون درشت و عکس و تفصیلات، سرمقاله و صفحات اول خود را به تحلیل و شرح این حادثه اختصاص می دهند. سرمقاله های کیهان و آیندگان که عموماً مبین نظرات اصولی و کلی رژیم است این عکس العمل رژیم را در روی سه محور سیاسی - تبلیغاتی - نظامی قابل مطالعه می سازد.

### سیاسی:

۱- رژیم معتقد است که تا حد زیادی توانسته در مقابل موج مسلحانه ای که ثبات سیاسی او را به شدت مورد خطر قرار می داد مقاومت کند. به طوریکه در سطح موجود با تجربه ای که اندوخته است کفه ترازو را همچنان به نفع ثبات سیاسی و اقتصادی خود سنگین تر نگاه دارد. ضعف سازمانی جنبش و سنگینی ثبات سیاسی و تجربه پلیسی او مجموعاً شرایطی هستند که پشتوانه مادی این اعتقاد رژیم را می سازند. در واقع ضربات کوبنده سال ۴۹ و ۵۰ گرچه یکباره جنبش را به نابودی نکشاند ولی توانست ستون فقرات آنرا از کار بیندازد و تا ترمیم این ضایعه برای نیروهای انقلاب که شاید سالها زمان آن به طول انجامد فرصت مناسبی به دست نیروهای ضربتی پلیس افتاد که با استفاده از ضعف درونی جنبش و نگهداری آن در همین وضع، بدون آنکه فرصت تغییر و ترمیم بنیانی به آن بدهد، با ترتیب دادن حملات پی در پی و امان ناپذیر، روز به روز نیروهای مبارز را تحلیل برد و از طرف دیگر موقعیت مساعد و ثبات سیاسی رژیم را حفظ کند. آیندگان در اشاره به کشورهایی مانند لبنان، اردن، و برخی کشورهای آمریکای لاتین که از نظر سیاسی در موضع ضعیف تری از ایران هستند استراتژی فرسایش اندک - اندک نیروهای انقلابی را مطرح کرده می پرسد: "در حالیکه جامعه هایی بسیار ناتوان و آشفته در برابر موج

فراگیرنده تروریسم مقاومت می کنند و اندک اندک تروریست ها را در سرخوردگی و انزوی خود از میان می برند... (اشاره به سپتامبر سیاه و الفتح) در جامعه پوینده و نیرومندی مانند ایران اینگونه کارهای کودکانه چه سمتی خواهد داشت؟" آنگاه خود در مقام پاسخ به این سؤال، تجربه ۲ سال اخیر مبارزه مسلحانه را مطرح کرده اشاره می کند که علیرغم ضرباتی که هر دو طرف دریافت کرده اند ولی هنوز به ثبات سیاسی ایران ضربه ای وارد نیامده است:

"آیا می توان تصور کرد که کشتن و کشته شدن صدها تن نیز ثبات جامعه ایران را متزلزل کند و یا راه بر پیشرفت آن ببندد؟ مگر در دو ساله گذشته کم کشتند و کشته شدند؟ کار ایران از این سخنان گذشته است..."

نویسنده مقاله آنگاه چشم انداز جنبش را از دیدگاه همین استراتژی (جنگ فرساینده) چنین رسم می کند: «همه نیرویشان در این صرف می شود که کسی را در کمینگاه بکشند بعد خود در کمینگاهی دیگر نابود شوند. می کشند و کشته می شوند.»

بدین ترتیب رژیم می خواهد وانمود سازد که وحشت اولیه ای که ابتدا [نسبت] به عمل مسلحانه نشان می داد (واقعه سیاهکل و عکس ۹ نفر و باقی قضایا ...) دیگر موردی ندارد. اکنون با پختگی و تجربه ای که در جریان این برخوردها به دست آورده است و به اتکاء مزیت به ظاهر خدشه ناپذیر خود و به مدد ضعفی که گریبانگیر جنبش است با حوصله و بردباری تمام به انتظار نابودی کامل جنبش نشسته است.

۲- رژیم مسئله برتری قدرت سیاسی خود را با فشار هرچه تمامتر تبلیغ می کند و معتقد است که توانسته است چریکها را از نظر سیاسی [به حد کافی] خلع سلاح کرده و آنها را در موضع ضعف مرتباً گسترده ای قرار دهد. دلائلی که برای پیروزی خود و شکست سیاسی ما مطرح می کند عبارتند از:

الف) عدم جلب حمایت فعال یا نیمه فعال مردم و یا [تبدیل] حمایت معنوی به حمایت مادی. یعنی مبارزه نتوانسته است از منشأ محدود و روشنفکری خود خارج شود. «انزوا و سرخوردگی» و یا مسئله مخالفت ضمنی یا فعال توده ای مردم با آدم کشی و خرابکاری<sup>(۴)</sup> که سردمداران تبلیغاتی رژیم طرح می کنند ناشی از همین اعتقاد و محور همین تبلیغ سیاسی رژیم می باشد که در واقع نه نشان دهنده مخالفت، انزوا [و] سرخوردگی است بلکه نشان دهنده عدم توانائی جنبش به جلب و خصوصاً جذب و استفاده از حمایت های مردمی و تبدیل حمایت معنوی آنان به حمایت مادی است.

ب) عدم تکامل مستمر شیوه های مبارزه و درجازدن و حتی افول سطح نظامی و سیاسی جنبش. در این مورد نویسنده مقاله به "محدودیت و ناکامی جهت و وسائل کار" یعنی همان عمل مسلحانه اشاره می کند (بحث کاملتر در این زمینه که حاوی نظرات خود ما نیز می باشد به وقت دیگری موکول می شود).

۵) پارامتر سوم در واقع همان اقدامات سیاسی تبلیغاتی و ضد انگیزه ای اوست، که در طی یک جریان مستمر از ده سال پیش (سالهای ۴۰) تا کنون ادامه داشته است. رژیم می کوشد تا با تکیه کردن روی انگیزه های سنتی و خاص حرکت توده های مردم (مسئله دهقانان، کارگران، و همچنین مسائل اقشار مختلف طبقه متوسط) حتی گاهی

بدون آنکه واقعاً محتوای دندان گیری در تبلیغاتش پیدا شود، شکاف بین مبارزین و توده های مردم را همچنان پر ناشدنی نگاه دارد.<sup>(۵)</sup>

طرح این برنامه که ما "همواره یک گام جلوتر از حوادث حرکت می کنیم" علیرغم سفاقت گوینده اش، خود سرشار از محتوای تجربه ده ها سال و درگیری امپریالیسم در جبهه [متحد؟]، با نیروهای انقلابی سراسر جهان در شرق و غرب از ویتنام و چین تا کوبا و الجزایر [و] در مقابل توده های مبارز است. تکیه روی پیروزی این سیاست و شکست سیاسی جنبش در آنجا که می گوید: «تروریستها ... با از دست دادن همه دستاویزهای خود برای ایفای نقشی سیاسی، اینک تنفر کورکورانه را رهنمون خود کرده اند»، به دنبال همین برآورد مشخص سیاسی رژیم از موقعیت خود و جنبش، سرچشمه می گیرد. نتیجه آنکه به نظر رژیم اگر حوادث و جریانات همان سیری را داشته باشند که تا کنون داشته اند، هرچند گاهی نوسانات پس و پیش کننده ای اجباری است، ولی در هر حال جریان امور در نهایت به نفع او تمام خواهد شد.

۳- با توجه به آنچه گفته شد ارزیابی رژیم از محتوای سیاسی همین عمل نظامی و موضع گیری او در مقابل آن بسیار قابل توجه است. روشن است که جهت سیاسی عمل علیه نفوذ و حاکمیت امپریالیسم آمریکا و بطور خاص در اینجا حاکمیت و نفوذ آن در ارتش و نشاندهنده وابستگی رژیم ایران به امپریالیسم و میلیتاریسم آمریکاست. اما با توجه به پائین بودن سطح این عملیات از عمل ژنرال پرایس یا انفجارهای زمان [ورود] نیکسون (و حتی پائین بودن محتوای توده ای و قدرت بسیج کنندگی آن از عمل ترور [سرتیپ] طاهری) و اینکه بذاته عمل اخیر از نظر نظامی و تدارکی در سطح پائین تری قرار داشته است، طبیعی است که رژیم این عمل را نه از موضع قدرت بلکه از موضع ضعف دانسته و نشانه تلاشهای ما برای اظهار وجود و احیاناً شروع یک دوره دیگر آمادگی و اقدام جدید بداند. در حالیکه شق آخر را نامحتمل نمی داند (تلقی عمل به مثابه یک کوشش تازه یا سربرداشتن جدید) ولی عمدتاً روی نظر اول (بخصوص اینجا از نظر تبلیغاتی) تکیه می کند.

آیندگان: "کارهایی پرآوازه تر از کشتن یک مرد نیز روی داده است و فراموش شده است... این باقیماندگان، جامعه ایرانی را چگونه می بینند؟" عناوینی از قبیل "اقدام نومیدانه"<sup>(۶)</sup> و یا جملاتی مانند "اقدام یأس آمیز از ناحیه دشمنان ایران"<sup>(۷)</sup> و یا "گلوله های آنها فریادهای پوسیدگی و سرخوردگی است"<sup>(۸)</sup> گذشته از جنبه قوی تبلیغاتی آن در عین حال می تواند مبین وجهی از نظرات طراحان سیاست امنیتی رژیم باشد.

۴- رژیم به هیچ وجه در پی این نیست که رابطه و وابستگی خود را با امپریالیسم آمریکا بپوشاند، حتی چندی قبل خود به نقل از خبرگزاری های خارجی، بدون اینکه بعداً آنرا تکذیب کند، خبر ورود صد مستشار جدید نظامی را همراه سلاحهای جدیدی که قرار است از آمریکا دریافت دارد اعلام کرد. کیهان حتی پا فراتر نهاده میگوید: «ایران هزاران تن از کارشناسان فنی را استخدام نموده که به این کشور در زمینه هایی نظیر توسعه اقتصادی... [و] تقویت وضع دفاعی کمک کنند. افراد فنی مزبور دوشادوش هم قطاران ایرانی خود به مدرن سازی ایران و پیشرفت و رفاه و قدرت آن کمک می کنند... خدماتی که آنها به این کشور نموده اند و هنوز در چهارچوب طرحهای عمرانی آن انجام میدهند سپاس و تحسین مردم ایران را برای آن ها کسب کرده است...».

چنین صراحتی در وابستگی ایران به امپریالیسم آمریکا تنها نتیجه سیاست فعال جدیدی است که ظرف سه سال اخیر از طرف طراحان سیاست خارجی ایران پیش گرفته شده است. همکاری های وسیع اقتصادی ایران با شوروی و بلوک وابسته به آن در اروپای شرقی و سرمایه گذاریهای آنها در زمینه صنایع و معادن به خصوص قراردادهای نفت و گاز و بسط و گسترش مبادلات بازرگانی فیما بین از یک طرف و هم چنین توافق آمریکا و شوروی بر سر اغلب مسائل خاورمیانه از طرف دیگر (بجز منطقه خلیج که آنها با توجه به نفوذ رو به گسترش چین و رشد نیروهای انقلابی به زودی به سازش خواهد رسید<sup>(۸)</sup>) ایران را قادر ساخته است که دیگر بدون ترس از تبلیغات و اعمال نفوذ جناح های چپ و منزوی شدن از بلوک سیاسی کشورهای غیر متعهد و سوسیالیست<sup>(۹)</sup>، با اعلام وابستگی خود به امپریالیسم آمریکا حتی خود را یک نیروی تهدید کننده و قدرتمند منطقه که می بایست امنیت منافع سرمایه داری جهانی و در رأس آن امنیت سرمایه های آمریکائی را تأمین کنند معرفی نماید.

شناخت این موضع رژیم می تواند در خط مشی سیاسی، تبلیغاتی و تاکتیک های نظامی آینده ما مورد استفاده قرار گیرد.

۵- رژیم غیر از سیاست های ضد انگیزه ای - اصلاحی - تبلیغی خود برای جدا نگه داشتن جنبش مسلحانه از توده مردم سیاست همجوار دیگری در زمینه جذب و حل روشنفکران (فارغ التحصیلان دانشگاهها، هنرمندان، نویسندگان و...) در سیستم اداری و فنی و فرهنگی بورژوازی و جدا ساختن منافع آنها از منافع و مصالح جنبش به وسیله پرداخت های هنگفت مالی و اختصاص تسهیلات و امکانات فوق العاده برای رفاه و آسایش آنها<sup>(۱۰)</sup> و هم چنین ایجاد یک جبهه مبارزه ایدئولوژیک در درون خود صفوف جنبش با تقویت و دامن زدن به تفکرات اپورتونیستی و علم کردن محافل و گروه های روشنفکری منحرف و فرصت طلب<sup>(۱۱)</sup> را در دستور کار خود قرار داده است. تبلیغ بیهودگی و شکست مبارزه مسلحانه و اینکه گویا این استراتژی دیگر در ایران به بن بست رسیده است محور و ستون اساسی مبارزه سیاسی آنها را تشکیل میدهد: «این باقیمانندگان، جامعه ایرانی را چگونه می بینند؟ صدای شیپور آنها آیا می تواند کار شیپورهای آن پیامبر عهد عتیق را با دیوارهای شهرها بکند؟ در شیوه های جنگ و گریز آنها چه قدرتی است؟ کار ایران از این سخنان گذشته است. جامعه ایرانی در حال تغییر و تحول است ولی نه در جهتی که موتورسیکلت سواران تپانچه بدست می خواهند... تروریست ها بر خلاف جریانی ملت گیر غوطه می خورند و غرق می شوند و خیال می کنند دارند شنا می کنند...» البته این از ابداعات ذهن فاسد شده سازندگان کالاهای تبلیغاتی بورژوازی است که سلاح را به شیپور مانند می کنند و سیستم پدرشاهی حکومتی خود را دیوارهای آهنین شهر. اما در شرایطی که جنبش بحرانی ترین مراحل خود را می گذراند و دشمن در اوج نمایش قدرتش نفس ها را در سینه ها فرو می شکند این تشبیه برای آنان که خود ضعفی در دل و تردیدی در سینه دارند چندان هم بی معنا نیست.

دشمن سعی دارد آینده جنبش را در مقابل نیروهای روشنفکری، هرچه بیشتر در پرده ابهام و محاق شکست و نابودی قرار دهد. او با پیش کشیدن داستان آن پیغمبر عهد عتیق با اشاره به قدرت بی همتای خود و ضعف مفرط جنبش، دوباره به استدلال قدیمی مشت بر درفش برمی گردد. چرا که قبولاندن چنین نامعادله خون آلودی لاقول نیروهای مردم و بینابینی<sup>(۱۲)</sup> را در موضع تردید استوار خواهد ساخت.

ب: تبلیغاتی:

در قسمت قبل ضمن بررسی عکس العمل های سیاسی رژیم به محورهای تبلیغاتی او هم اجباراً اشاره شد بطوریکه اکنون می توان آنها را تحت چند شماره خلاصه کرد:

۱- یأس پراکنی و ایجاد نومییدی در میان مردم و گروه های مترقی بوسیله تبلیغ این نکته که عملیات نظامی گروههای مسلح نه از موضع قدرت و نه بدنبال هدف و نقشه معین و نتیجه بخش است بلکه ناشی از نا امیدی و سرخوردگی آنها از شکست های متوالی است که به آنها وارد شده است. در اینجا رژیم با مطرح کردن مسأله تروریسم به عنوان نمونه درخشانی از این نومییدی و یأس میخوهد از تئوری کلاسیکی که انتخاب شکل تروریستی مبارزه را آخرین تلاشهای مایوسانه ایدئولوژی های خرده بورژوازی میدانند بخوبی مدد بگیرد و به این ترتیب اقشار و گروههای بالقوه مبارز را هر چه بیشتر به تردید و یأس بیندازد در عین حال به اتکا و طرح همین مسأله یعنی تروریسم، رژیم می خواهد با یک مغالطه حساب شده سیاسی یعنی مشتبه کردن استراتژی جنگ شهری با اشکال تروریستی مبارزه و بطور کلی اتخاذ هر گونه شیوه قهرآمیز مبارزه را ناشی از یأس و نومییدی نیروهای مبارز در برخورد با ثبات و استحکام ساختمان سیاسی طبقه حاکم جا بزند. اطلاعات در توضیح این هدف می نویسد: «رویدادهای نیم قرن اخیر نشان داده است که هیچ سیاستمداری و هیچ دسته سیاسی و گروه مدعی اجتماعی از مدلهای قهرآمیز و تروریستی ثمری ندیده است...» مترادف گرفتن روشهای قهرآمیز مبارزه با تروریسم نمونه ای از همین مغالطه ابلهانه سیاسی است.

۲- غیر از کیهان هیچ یک از دو روزنامه دیگر اطلاعات و آیندگان صحبتی از وابستگی گروههای مبارز به عوامل خارجی نکرده اند. کیهان هم اسمی از کشورهای خارجی نبرده است به احتمال زیاد مسکوت گذاشتن این مسأله مربوط به مذاکراتی می شود که بین خلعت بری و وزیر خارجه عراق در ژنو در جریان است و الا تجربه نشان داده است که رژیم به این سادگی ها از این حربه تبلیغاتی دست بر نخواهد داشت (۱۳)

۳ - مطرح کردن "پشتوانه های استوار مذهبی و احکام اخلاقی معتبر" (۱۴) به عنوان ضامن مقاومت و مخالفت "در برابر قتل نفس و عمل وحشیانه و خونبار تروریستی" (۱۵)، در واقع آب به آسیاب خرده بورژوازی مرفه و محافظه کار مذهبی و روحانیت مرتجع وابسته به دستگاه ریختن است که محمل مناسبی برای کنار کشیدن از جنبش مسلحانه و در نهایت کوبیدن آن به دست آنها میدهد. گرچه مدعی اسلام و اخلاق شدن رژیم حنائی است که دیگر مدتهاست که رنگ خود را سخت باخته است اما در واقع این وابستگی های شدید اقتصادی رژیم و موقعیت ممتاز اجتماعی این محافل و اقشار مرتجع است که تعیین کننده نظرات و تفکرات آنهاست و به ناچار به اعتبار همین وابستگی هاست که باید تن به تابعیت ایدئولوژیک طبقه حاکمه بدهند.

۴- محورهای عام تبلیغاتی دیگر که در سراسر مقالات مشاهده میشود عبارتند از: تکیه شدید تبلیغاتی روی ثبات و ضربه ناپذیری رژیم و متقابلاً ضربه پذیری وضعیت متزلزل نیروهای مبارز، بیهوده بودن این نوع عملیات در شرایط موجود ایران و اینکه اغلب چنین کوششهایی با شکست روبرو شده و در آینده نیز محکوم به شکست است. هم چنین تبلیغ روی عدم وجود رابطه مثبت و فعال بین مردم و گروههای عمل کننده به طوریکه گویا گروههای مسلح با "مخالفت ضمنی یا فعال مردم" روبرو شده اند. نتایج سیاسی و محتوای اجتماعی چنین تبلیغاتی را در رابطه با مسائل



مبتلا به سازمانهای مسلح کنونی بطور خلاصه در قسمت پیش دیدیم و بنا بر این در این زمینه بحث دیگری ضرورت ندارد. <sup>(۱۶)</sup>

ج- نظامی:

اولین سؤالی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیا متناسب با اوجگیری عملیات ما رژیم می تواند حلقه های محاصره پلیسی - نظامی خود را متناسباً تنگ تر کرده بر فشار سرکوب کننده خویش دائماً بیفزاید؟ آیا هیچ حد یقف و مرز و سرحدی برای فشار سرکوب کننده نیروهای ضربتی رژیم متصور نیست؟

جواب بطور کلی روشن بنظر می رسد. تجربه و شناخت ما نشان میدهد که تحت شرایط موجود تدابیر نظامی - پلیسی رژیم دیگر نمی تواند بطور کیفی فشار جدید و قویتری را بر نیروهای انقلابی وارد کند. تنها تصاعد کیفی که از نظر گسترش ظرفیت محاصره و فشار نیروهای ضربتی قابل تصور است برقراری حکومت نظامی و بازدید خانه ها [...است]. روشن است که طراحان سیاست امنیتی رژیم هیچگاه از این آخرین و در عین حال برنده ترین حربه خود غافل نیستند. تجربیات کشورهایمانند ترکیه و اردن و بعضی کشورهای آمریکای لاتین نیز در اختیار آنهاست. منتها ملاحظاتی که مستقیماً مربوط به اثرات سیاسی و اجتماعی این عمل و انعکاسات مختلف تبلیغاتی روانی و سیاسی آن در داخل و خارج می شود او را به تأمل واداشته است. در اینجا طبیعی است که این سؤال مطرح شود که آیا رعایت این ملاحظات به آن معناست که رژیم هیچگاه اقدام به حکومت نظامی و بازدید خانه ها نخواهد کرد؟ پاسخ منفی است. وقتی که مسأله بقای موجودیت و حیات بورژوازی مطرح باشد، بورژوازی از هیچ جنایت و خونریزی ابا نخواهد کرد و اصولاً وقتی که پای منافع استراتژیک امپریالیسم در کار است فشار و خشونت هیچ حد و مرزی نمی شناسد. [و مانعی...؟] در فرهنگ سرمایه داری پیدا نمی کند <sup>(۱۷)</sup>. بنا بر این می توان پرسید با توجه به تضادهای گوناگونی <sup>(۱۸)</sup> که رژیم در مسأله حکومت نظامی با آن روبروست تحت چه شرایطی دست به چنین کاری خواهد زد؟ <sup>(۱۹)</sup>

به نظر ما این شرایط بدون آنکه از هم مجزا باشند می توانند در شکل زیر خلاصه شوند:

۱- عاقلانه ترین وضع برای رژیم آنست که تنها در شرایط مساعد سیاسی، چه از نظر سیاست داخلی و چه از نظر روابط خارجی دست بدین کار بزند. بدین معنی که درست همان زمانی که از نظر سیاسی موقعیت رژیم در داخل مستحکم تر از همیشه است و از نظر خارج به جلب پشتیبانی و ایجاد رابطه فعال سیاسی با کشورهای مختلف بلوک شرق و غرب به خصوص کشورهای انقلابی و مترقی و محافل سیاسی چپ خارج موفق گشته است، شرایط مساعد سیاسی برای تدارک و اقدام به حکومت نظامی فراهم گشته است. در واقع تحت هرگونه شرایط نامساعد سیاسی چنین اقدامی بیشتر از اینکه به حیات و رشد سازمانهای انقلابی لطمه وارد سازد، ثبات سیاسی و موقعیت حاکم روانی و اجتماعی رژیم را به تزلزل در خواهد آورد.

طراحان سیاست استعماری در منطقه از مدتها قبل به ضرورت ایجاد یک بنیان محکم سیاسی در ایران به عنوان شرط لازم حفاظت منافع استعماری و سرمایه های عظیم آنها در منطقه (به طریق اولی در ایران) و به عنوان دومین ستون قابل اتکاء امپریالیسم در منطقه بعد از اسرائیل <sup>(۲۰)</sup> به خوبی پی برده اند. بدین جهت می بینیم که از همان زمان برنامه های دقیق و حساب شده ای برای رسیدن به این موقعیت مساعد سیاسی در داخل و خارج طرح و اجرا کرده اند.

غیر از اقدامات سابقه دار و مشخص سیاسی در داخل (از قبیل سیاستهای اصلاح طلبانه دهساله اخیر و برنامه های تبلیغاتی مثل دهه انقلاب...) که عمدتاً مورد بحث واقع شده اند (از ذکر آن در اینجا خودداری می کنیم) سیاست فعال خارجی ایران نیز قابل توجه است. مسافرت اخیر شاه به کشورهای اروپای شرقی نمونه بارزی از این تهاجم سیاسی حکومت ایران است. بررسی نتایج سیاسی مسافرت شاه به اروپای شرقی (صرف نظر از نتایج اقتصادی آن که عمدتاً در جریان مسافرت های انصاری وزیر اقتصاد مورد توافق طرفین قرار گرفته است، به طوریکه بر عکس نظر ایران که نتایج اقتصادی و سیاسی این روابط هر یک اهمیت ویژه خود را دارا است، برای کشورهای فوق الذکر نتایج اقتصادی که بر این روابط مترتب است مورد توجه اصلی شان قرار دارد. [این مسافرت شاه] که عمدتاً در جهت تثبیت موقعیت سیاسی ایران در سطح بین المللی و به اصطلاح گرفتن یک "بله" سیاسی از کلیه بلوک شرق در مقابل حکومت او است می تواند روشنگر بسیاری از خطوط کلی سیاست خارجی رژیم باشد. <sup>(۲۱)</sup> همین جا بخوبی می توان پیش بینی کرد که در آینده نزدیکی، شاید بعد از مسافرت چوئن لای به ایران، شاه نیز سفر رسمی به چین خواهد داشت!

بدین ترتیب با استحکام موقعیت رژیم در سطح بین المللی و تثبیت سیاسی در داخل، رژیم می تواند بدون هیچگونه ترسی از تزلزل سیاسی [افتادگی دارد]. [بنابراین] حاکمیت [نظامی؟ روانی؟] رژیم کلا در رابطه با موقعیت و استحکام تشکیلاتی، سیاسی و نظامی سازمان های انقلابی مسلح موجود تغییر می کند. هیچ تحلیلی که این دو پدیده را بخواید به طور مجزا و یا حتی در رابطه ای غیر ارگانیک در نظر بگیرد نمی تواند به تفسیر صحیحی از شرایط موجود دست یابد و به ناچار نمی تواند پاسخ درستی در مقابل مسائل و پرسش های ما قرار دهد. به همین دلیل، استراتژیهای رژیم نیز دقیقاً در رابطه با موقعیت جنبش مسلحانه و ابعاد گوناگون سیاسی نظامی آن است که به ارزیابی مواضع استراتژیک خود می پردازند. رژیم در طی ده ها سال تجربه ضد انقلابی خود توانسته است یکی از عالیترین ارگانهای پلیس مخفی سیاسی نظامی را در سطح تجربه جهانی امپریالیسم به وجود آورد. پلیس سیاسی نظامی این مزیت را بر ارتش دارد که امنیت و ثبات حکومت را با شیوه های خاص سیاسی - روانی خود، همراه با سرکوب مخفی و در عین حال جهتدار حفظ می کند. در حالی که ارتش بدون توجه به شیوه های سیاسی - روانی عموماً به سرکوب کور می پردازد و در این واقعه چه بسا خود عاملی [دلیلی؟] بر بی ثباتی و نشانه ای بر تزلزل وضع موجود به شمار رود. (نمونه ترکیه و بعضی کشورهای آمریکای لاتین که حکومتهای نظامی آن بعلت همان شیوه های خاص صرفاً نظامی نتوانسته اند ثبات سیاسی خود را حفظ کنند. کودتای فصل به فصل در این کشورها نشانهء همین بی ثباتی سیاسی آنهاست). بدین جهت حکومت نظامی <sup>(۲۲)</sup> در عین حال شمشیر دو دمی است که گاه ممکن است دم دیگر آن بر خود او نیز فرود آید، و این درست موقعی است که جنبش نتوانسته باشد آن حداقل موجودیت ارگانیک خود را حفظ کند. چنین ضربه ای دیگر به معنای یک عامل نابودکننده به شمار نخواهد رفت، بلکه می توان آنرا تبدیل به نیروی محرکهء جدیدی کرد که در خدمت پیچیدگی هر چه بیشتر این ارگان و انطباق آن با شرایط پیچیده حاصل از این عمل قرارگیرد. در این ماجرا جنبش نه تنها چیزی از دست نمی دهد بلکه در شرایط مادی جدیدی که برای رشد پیچیده تر خود بدست آورده است مجبور به آفرینش جدید و تکامل پیشرفته تری از اعضا و جوارح در وجود خود می شود. پروسهء چنین تکاملی دقیقاً از این قانون که "ضربه ای که ما را

نابود نسازد تکاملمان می دهد" تبعیت می کند. بدیهی است که در چنین شرایطی از حیات جدید تشکیلاتی و نظامی مسلماً [...] نفوذ و حاکمیت سیاسی [...] تغییراتی خواهد کرد که دقیقاً شرط [...] را برای دست زدن رژیم به حکومت نظامی تحت تأثیر اساسی خود قرار خواهد داد.

نتیجه آنکه رژیم در صورتی دست به حکومت نظامی خواهد زد که قاطعانه مطمئن باشد ما را از بین خواهد برد. این اطمینان چگونه و چه وقت به دست می آید؟ درست در زمانی که جنبش بحرانی ترین و ضعیف ترین و متزلزل ترین مراحل خود را می گذراند، [...] دستگاه های سرکوبگر رژیم باید از نظر نظامی [آماده باشند و] سازمانهای پلیسی اش قبلاً توانسته باشند با ضربات کوبنده و لاینقطع خود با اشغال فضای تنفسی و حیاتی سازمان، با محاصره روزافزون تشکیلاتی و جلوگیری از [...] او را مرتباً رو به ضعف ببرند. در سطح داخلی این [...]؟ از نظر سیاسی و اجتماعی خلع سلاح اش کند و در سطح جهانی منزوی و مارک دارش نمایند. آنگاه در صورتی که هنوز مقاومتی موجود بود با یک حمله برق آسای ارتش تیر خلاص را شلیک کنند.

شیوه برخورد امپریالیسم با سازمانهای مسلح فلسطینی نیز از راهی شبیه به آنچه گفته شد یعنی همان استراتژی جنگ فرساینده<sup>(۲۳)</sup> یا "امحاء قدم به قدم جنبش" پیروی می کند. منتهی به دلیل آنکه سیستم پلیسی به معنای ایرانی [آن] در کشورهای عربی (اردن و لبنان) وجود ندارد<sup>(۲۴)</sup> ابتدا طی یک سلسله برخوردهای جزئی و نیمه تمام نظامی که معمولاً به عقد موافقت نامه هائی هم بین طرفین می انجامید شروع به تضعیف و تحدید [محدود کردن] سازمان های فلسطین می کند. بدین ترتیب در جریان یک استراتژی درازمدت، تضعیف و تحدید نیروهای جنبش در [دستور کار] ارزیابی دقیق دشمن قرار می گیرد. آنگاه در یک فرصت مناسب که عمدتاً ضعفهای سیاسی و نظامی و یا بحرانهای تشکیلاتی نقاط مشخصه آن هستند حمله نهائی آغاز می شود. از نظر این استراتژی، حمله نهائی در هر صورت باید به نابودی کامل نهضت بیانجامد.<sup>(۲۵)</sup> در واقع حمله سپتامبر ۷۰ اگر نمی توانست ریشه نهضت فلسطین را از اردن بکند مسلماً به نابودی ارتجاع اردن و دار و دسته اش منتهی شده بود. بدین جهت حمله سپتامبر می بایست بدون آنکه کوچکترین فرصتی برای تجدید سازمان به نهضت فلسطین بدهد، به نابودی کامل [منطقه] پایگاهی آن در اردن بیانجامد.<sup>(۲۶)</sup>

## اوضاع کنونی و وظائف ما:

اکنون باید پرسید موقعیت سیاسی - نظامی جنبش مسلحانه ایران چگونه است؟ بعضی استراتژیهای رژیم پیشنهاد می کنند "اکنون وقت آنست که دولت با اتخاذ تدابیر قطعی برای همیشه به این قبیل عملیات تروریستی پایان دهد و عوامل ترور را کیفر دهد"<sup>(۲۷)</sup> و برخی دیگر معتقدند که جنگ فرسایشی پلیس باید هنوز ادامه پیدا کند. آنها پیش بینی می کنند که جنبش به سیر نزولی افتاده است اما باید با عملیات مستمر و فرساینده هرگونه رشد و احیای مجددی را برای او غیر ممکن ساخت. آنها توصیه می کنند چون شکارچی ماهری باید شکار را از همه طرف محاصره و با عملیات همه جانبه و فرساینده (بدون اینکه همه نیروها را به میدان آوریم) خسته و ناامیدش کرد و آنگاه در واماندگی و گیجی کامل ضربه مرگبار را فرود آورد! اما واقعیت مسئله کدام است؟ واقعیت مسئله اینست که این رهبری استراتژیک جنبش مسلحانه است که در نهایت امر در باره سرنوشت خود، در باره بقا یا عدم بقاء خود، تصمیم خواهد گرفت. درست

است که پیروزی یا شکست در جنگ عمدتاً ناشی از عملکرد یک سلسله شرایط اقتصادی، سیاسی، تاریخی و نظامی است که دو طرف جنگ، ما و دشمن، را در بر گرفته است. اما [این هم؟] درست خواهد بود که اندیشه خلاق، قدرت رهبری، هوشیاری ما و یا دشمن است که می تواند در سرنوشت نهائی جنگ مؤثر واقع شود. به همین جهت وقتی میگوئیم رهبری استراتژیک، دقیقاً مراد ما عبارت است از هدایت و رهبری مبارزه بر اساس مطالعه، درک و محاسبه آن قوانین و اوضاع و شرایط اساسی که بر وضع عمومی جنگ حاکمیت دارند. تحت چنین شرایط [و به] دنبال درک چنین ضرورت هائی است که اکنون بیش از هر موقع دیگر نیاز به طرح یک نقشه استراتژیک را، که بر اساس شناخت ما از وضع دشمن و خودمان و بر تجربیات و درس های مبارزات خونین گذشته استوار باشد، احساس می کنیم. دشمن تا حدودی دارای دید استراتژیک است. ما نیز باید کادرهائی بسازیم که دارای دید عمیقتری از مسائل استراتژیک باشند. دشمن فکر می کند با ضربات کوبنده خود ما را روز بروز به تحلیل می برد. ما باید سعی کنیم با اتخاذ یک مشی صحیح، نیروهای باقیمانده خود را حفظ کرده و کیفیت و کمیت آنها را گسترش دهیم. دشمن مترصد است در یک فرصت مناسب، در بحرانی ترین شرایط ضربه نابودکننده خود را بر ما فرود آورد و اکنون در پی آماده کردن چنین شرایطی است. وظیفه ما آن است که با روشن کردن دورنمای آینده جنگ با محاسبه تغییرات آینده در خطوط کلی و پیش بینی گام های بعدی مبارزه، به اتخاذ مشی صحیحی نائل آئیم. شرایط نامساعد را به شرایط مساعد تبدیل کرده امکان برتری مداوم دشمن را از او سلب کنیم و آنگاه به مرور، در جریان حفظ رشد یابنده خود، دشمن را مرتباً در موضع تدافعی قرار دهیم. اینها مشکلات عمومی کار، و مقابله با آنها وظائف کلی ما هستند و بدین ترتیب از چشم انداز چنین تحلیلی از اوضاع کنونی ست که وظائف خطیر فرماندهان سیاسی - نظامی در رهبری جنبش که بحرانی ترین لحظات تاریخی خود را می گذرانند، بیش از پیش آشکار می شود.

تربیت کادرهائی استراتژ، فرماندهان سیاسی - نظامی، که بتوانند قوانین جنگ را در خود جنگ و قوانین مبارزه را در جریان مبارزه و قوانین سیاست را در عمل سیاسی فرا بگیرند اینک در دستور روز ما قرار می گیرد. بدون درک عمیق چنین ضرورتی، بدون پرداختن به چنین نیازی به عنوان شرط لازم برتری استراتژیک ما بر دشمن، به عنوان ایجاد توانائی فکری برتر در هدایت و رهبری پیروزمندان جنگ، حتی صادقانه ترین تلاشهای ما نیز نتیجه ای نخواهد داشت.

در این جا در پایان مقال، بسیار با معنا خواهد بود که به سخنان مائو خطاب به فرماندهان ارتش سرخ توجه کنیم که می گوید: یک استراتژ نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمی تواند از حدودی که شرایط مادی ایجاد کرده اند پا فراتر نهد ولی او می تواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند. صحنه فعالیت یک استراتژ نظامی بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است. ولی او می تواند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگ ها، آهنگ ها [و] پر از قدرت و عظمت اند رهبری کند. از این رو فرماندهان ارتش سرخ باید بر پایه مادی عینی موجود یعنی بر اساس شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی موجود، نیروی تهور و استعداد خود را شکوفا سازند. کلیه نیروهائی را که در اختیار دارند برای درهم شکستن دشمنان ملی و طبقاتی مان به کار اندازند و این عالم فاسد را دگرگون سازند. در این جاست که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ می تواند و باید وارد عمل شود. ما به هیچ فرمانده ارتش سرخ اجازه نمی دهیم که به صورت یک آدم بی کله و قلدر در آید که بدون ملاحظه، چپ و راست می کوبد. ما باید

همه فرماندهان ارتش سرخ را ترغیب کنیم که به صورت قهرمانان دلیر و با درایت درآیند و نه فقط شهامت غلبه بر کلیه موانع را داشته باشد بلکه بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیب هایش هدایت نمایند. فرمانده نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا می کند نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و اطمینان بخش، خود را به ساحل پیروزی برساند. قوانین هدایت جنگ فن شناوری در اقیانوس جنگ است.

۱) - بعداً خواهیم دید که رژیم هیچکدام از این دو احتمال را از نظر دور نداشته است و نسبت به هر دو جنبه متضاد آن موضعگیری خاص دارد.

۲) - درست به این دلیل که موجودیت و حیات جنبش مسلحانه با عمل مسلحانه متناسب با مرحله استراتژیک آن شناخته می شد.

۳) - بورژوازی بعلت حاکمیت اندیویدوالیسم خودپرستانه اش که حرکت تاریخ جامعه را وابسته به اراده فرد و تمایلات فردی اش می داند نمی تواند با مسئله ترور - که در واقع حمله مستقیم به اراده فرد و تمایلات [و...] نقطه اتکاء ایدئولوژی اش می باشد - به سادگی برخورد کند. او همواره به چنین شرایطی چنگ و دندان نشان می دهد. لنین می گوید: «غرور گرگ خسته را بیدار می کند». البته از نظر ماتریالیسم بعنوان یک شیوه اصلی مبارزه جز تظاهر متضاد همان ایدئولوژی خرده بورژوازی اندیویدوالیستی چیز دیگری نیست که در واقع علت و ریشه فساد و درد را در فرد جستجو می کند، نه در سیستم. مخالفت لنین با ترور به عنوان یک شیوه اصلی کار نیز به همین جهت است و الا خود او نیز تحت شرایطی ترور سرخ را مطرح می کند. البته شرایط جامعه ایران بخصوص در جنگ مردمی لازم می سازد که با ترور، باز هم با شکل جدیدتر و از زوایا و ابعاد نوین تری برخورد کنیم. بحث در این زمینه را به بحث مراحل استراتژیک جنگ شهری و تاکتیک های سیاسی و نظامی هر مرحله موکول می کنیم.

۴) آیندگان

۵) - شیوه های پلیسی، تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی مخصوص از طرف رژیم طرح شده که باید مستقلاً بحث شود. در مورد اقشار روشنفکر به برنامه تأمین شغل و مرفه سازی زندگی دانشجویان و فارغ التحصیلان توجه شود. بعد از نطق لاشائی در مورد فارغ التحصیلان که به دولت گفته بود شما پل های پشت سر را خراب نکنید (اشاره به قانون اقدام علیه امنیت که از طرف دادستان قابل انطباق در مورد عضویت در کنفدراسیون و سازمان های خارج دانسته شده بود) لازم است به اقدام فوری و جدی رژیم در زمینه جلب و جذب روشنفکران و فارغ التحصیلان مقیم خارج در سیستم اداری و فنی رژیم، در واقع رسیدن به سازش در بعضی سطوح، توجه شود. لاشائی گفته بود باین افراد امکان فعالیت و شرکت در کار بدهید. نطق و مصاحبه پرویز خوانساری در باره برنامه های شورای هماهنگی امور دانشجویان خارج از کشور در کیهان سه شنبه ۱ خرداد [۱۳۵۲].

۶) کیهان

۷) کیهان

۸) آیندگان

۹) به مذاکرات خلعتبری با وزیر امور خارجه عراق در ژنو (کیهان ۱۳ خرداد) مراجعه کنید.  
۱۰) به خصوص، به برقراری روابط سیاسی با تمام کشورهای سوسیالیستی حتی کره شمالی توجه شود. در جریان مسافرت اخیر شاه به کشورهای اروپای شرقی، صحبت‌های [او] در مورد تمجید از مبارزات مردم ویتنام خیلی معنی دار بود.

۱۱) اختصاص ۱۰۰ میلیون تومان برای حل مسائل جوانان در برنامه پنجم (کیهان) و برنامه کمک‌های مادی و ایجاد شغل برای دانشجویان داخل و برنامه‌های مفصل شورای هماهنگی امور دانشجویان خارج از کشور در جلب و جذب آنها همگی به تبعیت از همین سیاست است.

۱۲) ایجاد و تقویت گروه‌های فرصت‌طلبی مانند ساکا و شبکه‌های ساواکی حزب توده نمونه‌های قابل توجه هستند

۱۳) این مسأله بعداً با مقاله ۱۶ خرداد کیهان تأیید شد. کیهان تحت عنوان پشتیبانی دولت بعث عراق از ترور و تمجید رادیو بغداد از تروریسم، شرح‌گشایی راجع به «ماهیت دسته‌های تروریستی که به وسیله حکومت بعثی عراق اداره می‌شوند» نوشته که تلافی سکوت سه روز قبلشان را می‌کند. ضمناً از همین جا نیز بلافاصله می‌توان فهمید که مذاکرات خلعت بری و وزیر امور خارجه عراق به شکست کامل منجر شده است.

۱۴) و ۱۵) اطلاعات ۱۳ خرداد

۱۶) جنایت امپریالیسم در ویتنام - الجزایر، اندونزی و آلان فلسطین - موزامبیک رودزیا و آفریقای جنوبی... نمونه‌های مشخصی از ماهیت ددمنشانه امپریالیسم است.

۱۷) در پایان این قسمت توجه به این مسئله خالی از لطف نیست که رژیم با اختصاص دادن یک ورق کامل از تحقیقات دستگاه قضائی ایران راجع به قتل مستشار آمریکایی و در جریان گذاشتن این پرونده در دادگستری خواسته است بطور ضمنی استقلال قوه قضائی خود را در کنار هر گونه شبهه ای مبنی بر وجود قانون کاپیتولاسیون به اثبات برساند.

۱۸) این تضادها کدامند؟ جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و تبلیغاتی آن را تحلیل کنید.

۱۹) با استفاده از تحلیل این تضادها (۱۸) مستقلاً در مورد این سؤال فکر کنید. آنگاه به این سؤال پاسخ دهید: در تحت چنین شرایطی وظیفه ما به عنوان جزئی از جنبش انقلابی ایران چیست؟ و مسائل استراتژیک و تاکتیکی که بلافاصله در مقابل ما قرار می‌گیرند کدامند؟

۲۰) به نطق ویلیام فولبرایت سناتور دمکرات در مورد امنیت خلیج فارس در منطقه خاور میانه و نقش مشترک ایران و اسرائیل بمثابه بازوی سرمایه داری آمریکا توجه شود. (کیهان اوائل خرداد)

۲۱) رابطه متقابل سیاست داخلی و خارجی و اینکه سیاست خارجی انعکاسی است از سیاست داخلی و متقابلاً در سیاست داخلی نیز تأثیر می‌گذارد، باید مورد توجه خاص قرار گیرد. در این زمینه لازم است رفقا تحلیل مشخص از اوضاع داشته باشند. تحلیل نتایج سفر شاه به کشورهای اروپای شرقی می‌تواند نقطه شروع مشخصی برای درک عمیقتر جنبه‌های مختلف موضع‌گیری‌های رژیم باشد.

۲۲) در اینجا بدون آنکه خواسته باشیم از اهمیت رابطه ای که بین مسائل اقتصادی و نقشه های نظامی رژیم موجود است کاسته باشیم، از تحلیل آن آگاهانه چشم پوشی کردیم. روشن است که [محظورات] و ملاحظات اقتصادی رژیم او را در دست زدن به حکومت نظامی وادار به تأمل خواهد کرد. متقابلاً اثرات حکومت نظامی روی مسائل اقتصادی نیز خود قابل بحث است. ولی در هر حال [...] و مطابق تجربه هایی که از موضعگیری مشابه امپریالیسم داشته ایم، مسئله سیاسی در این جا تعیین کننده است نه مسائل اقتصادی چرا که امپریالیسم همیشه حاضر است از منافع مادی کوتاه مدت خود به خاطر منافع دراز مدتش گذشت کند.

۲۳) رجوع شود به قسمت الف نتایج (سیاسی) شماره ۱

۲۴) در این کشورها فعالیتهای جاسوسی و پلیسی نیز عمدتاً بوسیله رکن ۲ یا عمال سیا در ارتش صورت می گیرد.

۲۵) دلایل فراوانی در دست است که این شیوه مبارزه در ترکیه نمی توانست پیاده شود. این دلایل عمدتاً بر روی ضعف سازمانهای پلیسی ترکیه (وجود شرایط نیمه دمکراتیک) و ماهیت فنوئدالی آن، حیثیت نسبی ارتش در مقابل توده مردم (بعثت جنگ های اوایل قرن) و رفرم های بر [...] ارتش و همینطور احساسات ناسیونالیستی شدید حاکم در ترکیه و همچنین پائین بودن سطح آگاهی قشرهای مختلف مردم به علت نداشتن سابقه طولانی لاقول در سطح ایران، و حاکمیت ارتجاع مذهبی، قرار خواهد گرفت.

۲۶) چرا رژیم بعد از هجوم کوبنده و حملات فرساینده اش در ماه های نیمه سال ۵۰ که جنبش در ضعیف ترین حالاتش قرار گرفت دست به یک حمله نابود کننده نزد؟ به عقیده شما اگر مثلاً حدود بهمن ماه یا اسفند ۱۳۵۰ رژیم حمله ای را تدارک میدید نیروها در چه موقعیتی قرار می گرفتند؟ آیا به نظر شما کم بها دادن دشمن به جنبش نبود که رژیم را دچار این اشتباه بزرگ کرد؟ (منظور علت اصلی است)

۲۷) نقل از کیهان ۱۳ خرداد ۱۳۵۲